

شورای امنیت اقتصادی

نوشته محبوب الحق

ترجمه مریم بیژنی

ویرایش از بخش

پژوهش و ترجمه ماهنامه

دستور کار جهانی به سرعت در حال تغییر است. به جای توجه بیش از حد به مسائلی همچون جنگ سرد بین شرق و غرب و امنیت هسته‌ای، سرانجام توجه روزافزونی به بسیاری از موضوعات امنیت انسانی پا گرفته است.

در حالی که مباحث اقتصادی و اجتماعی در صدر دستور کار جهانی قرار دارند، جای شگفتی است که نهادی بین‌المللی در زمینه مدیریت اقتصادی وجود ندارد که به‌طور منظم و مؤثر، رسیدگی به چنین مسائلی را به‌عهده گیرد. در جای دیگری نشان داده‌ایم که چگونه در زمانی که روند وابستگی جهانی شدت و سرعت گرفته است، سازمانهای مدیریت اقتصادی جهانی دچار ضعف شده‌اند.^۱ خلأیی جدی که در زمینه مدیریت اقتصادی جهانی وجود دارد در حال حاضر از طریق پاره‌ای ابتکارات موردی برطرف می‌شود.

در این شرایط، تشکیل شورای امنیت اقتصادی^۲ در چارچوب سازمان ملل متحد امری ضروری است. پس از ۵۰ سال تجربه سازمان ملل متحد و نهادهای «برتون وودز» [صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی] شاید ایجاد چنین شورایی، انقلابی‌ترین و ضروری‌ترین نوآوری برای ورود به قرن ۲۱ باشد. لازم است این شورا نه‌با پنهان‌کاری، بلکه براساس درک و فهم کامل نقش مدیریت اقتصادی جهانی که شدیداً نیازمند رهبری است، شکل گیرد. همچنین بسیار ضروری است که این شورا از اختیاری روشن و فراگیر برای تصمیم‌گیری درباره برخی حوزه‌های مورد توافق از مدیریت اقتصادی و اجتماعی، برخوردار باشد.

مجامع کنونی

عده‌ای تشکیل مجمعی جدید همچون شورای امنیت اقتصادی را چون نیازمند ایجاد دگرگونی در منشور ملل متحد و اراده سیاسی متهورانه‌ای است ناممکن می‌دانند. این عده در عوض، تقویت مجامع کنونی یا توسعه تدریجی دایره وظایف و نقش‌های آنها را توصیه می‌کنند. چنین توصیه‌ای با اینکه نیک‌اندیشهانه است از نکته اصلی غفلت دارد زیرا مهارت دیوانسالارانه هرگز

نمی‌تواند جایگزین اراده سیاسی شود. در واقع فقدان اراده سیاسی به معنی نبود برنامه‌هایی جامع برای تقویت نقش مجامع کنونی است.

غالباً اقدامی قاطع و شجاعانه ذهن همه انسانها را به خود جلب می‌کند در حالی که جرح و تعدیل جزئی ترتیبات موجود مورد توجه قرار نمی‌گیرد و تأثیر چندانی ندارد. همین اندیشه بود که موجب ایجاد ساختار مدیریت اقتصادی جهانی در دهه ۱۹۴۰ گردید. با این حال امروزه اندیشه و تقویت نقش مجامع موجود اندیشه‌ای بسیار رایج است که نمی‌توان از آن سرسری گذشت و باید پیش از تلاش برای تشکیل شورای جدید امنیت اقتصادی آن را حلّاجی کرد.

در حال حاضر مجامع متعددی به اشکال گوناگون و اغلب با درهم آمیختگی نقش‌ها و وظایفشان مدیریت اقتصاد جهانی را به عهده دارند.

گروه ۷

قدرتمندترین گروه در زمینه مدیریت اقتصادی جهانی، گروه ۷ متشکل از بزرگترین قدرتهای اقتصادی جهان یعنی آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، کانادا و ایتالیا است که سران آنها در کنفرانسهای سالانه و هماهنگی‌های کاملاً بوروکراتیک در طول سال سیاست مالی و پولی جهان را تنظیم می‌کنند.

گروه ۷ با دو مشکل اساسی روبرو است. نخستین مشکل، محدود بودن تعداد کشورهای عضو آن است. همه کشورهای در حال توسعه و اردوگاه سوسیالیستی سابق از حق عضویت در این گروه محرومند. حتی از بین ده قدرت برتر اقتصادی جهان تعدادی از کشورها مانند چین، هند، برزیل و روسیه عضو گروه یاد شده نیستند. این گروه تنها ۱۲ درصد از جمعیت جهان را زیر پوشش دارد. انتخاب روسیه و اتحادیه اروپا به‌عنوان عضو جدید و دعوت از نمایندگان آنها برای حضور در کنفرانسهای سالیانه، بیش از آنکه بر واقعیات استوار باشد، حرکتی نمایشی است. این گروه برای عدم عضویت کشورهای در حال توسعه هیچ راه‌حلی در دست ندارد. انتخاب هر

عضو جدید در آینده مانند دعوت از برخی کشورهای در حال توسعه نیرومند را تنها در صورتی می‌توان گامی مثبت تلقی کرد که گروه ۷، برای تمامی اعضا حق تصمیم‌گیری برابر قائل شود و بدین ترتیب به الگوی شورای امنیت اقتصادی نزدیک شود.

مشکل دوم گروه ۷ را می‌توان محدود بودن دامنه سیاستگذارها دانست. بطور معمول مسائل مورد توجه این گروه به طیف کوچکی از مسائل مدیریت اقتصاد کلان، بخصوص زمینه‌های پولی و مالی محدود است. این گروه نه نسبت به بعضی از ضروری‌ترین مسائلی که جامعه جهانی با آنها روبروست مانند رشد جمعیت، نابودی محیط زیست، خرید و فروش مواد مخدر، مهاجرت، امنیت غذایی، حق حیات کودک، استقلال زنان و توسعه انسانی توجهی ندارد، و نه هیچگونه تصمیم مؤثری در مورد آنها اتخاذ می‌کند.

به جای توجه به مباحث فوق، گروه ۷ عمده اختیارات خود را به چارچوب مسائل مالی و پولی که به آن توان اعمال نفوذ سیاسی زیادی می‌بخشد محدود می‌کند. ولی حتی این چارچوب نیز با ظهور بسیاری از مراکز قدرت مالی جدید در جهان در حال توسعه به چالش گرفته شده است. گروه ۷ می‌تواند به ایفای نقش مؤثر خود در زمینه هماهنگ‌سازی چارچوب سیاستگذارهای بعضی از قدرتمندترین کشورهای صنعتی ادامه دهد اما در قرن ۲۱ قدرت این گروه برای فراتر رفتن از این نقش و پرداختن به موضوعات اساسی مدیریت جهانی به‌طور روزافزونی مورد چالش قرار خواهد گرفت. پرداختن به مباحث اساسی تر امنیت انسانی به وفاقی گسترده‌تر در سطح بین‌المللی و رضایت بسیاری کشورها نیاز دارد.

توسعه و کمیته‌های مربوط به آن

کمیته‌های راهنمای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نماینده بعضی از قدرتمندترین سیاستگذاران جهان می‌باشند که معمولاً از وزرای اقتصاد یا مدیران بانک مرکزی ۲۴ کشور هستند و نمایندگی حوزه‌های سیاسی مختلف را برعهده دارند. این کمیته‌ها در جلساتی که حداقل یک تا

دو بار در سال برگزار می‌شود، وضعیت اقتصادی جهان را بررسی و تصمیماتی اساسی پیرامون سمت و سوی سیاستها و عملکرد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌گیرند. هرچند این کمیته‌ها بخش نسبتاً مهمی از مدیریت اقتصاد جهانی به‌شمار می‌روند، ولی دچار کاستی‌هایی حتی جدی‌تر از کاستیهای گروه ۷ هستند. این کمیته‌ها قدرت و نفوذ گروه ۷ را ندارند و دستور کار آنها دامنه محدودتری دارد و از مسائل مورد علاقه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول فراتر نمی‌رود. شاید کشورهای در حال توسعه نمایندگان در این مجامع داشته باشند و از کار تخصصی گروه ۲۴ خودشان نیز بهره‌مند شوند ولی انعکاس صدای آنها و قدرت نفوذشان نسبتاً محدود است. بنابراین جدای از نقش مهم این کمیته‌ها در حوزه‌های تخصصی‌شان در مقامی نیستند که به مباحث مهم و گسترده امنیت انسانی بپردازند و هرگز چنین اختیاری به آنها داده نخواهد شد.

شورای اقتصادی و اجتماعی

شورای اقتصادی و اجتماعی (Ecosoc)^۲ برای هم‌اندیشی پیرامون بسیاری از مباحث اقتصادی و اجتماعی که هم‌اکنون در صدر برنامه کار سازمان ملل متحد قرار دارد در چارچوب این سازمان شکل گرفت. در مورد این شورا معمولاً دو پرسش طرح می‌شود: آیا شورای اقتصادی و اجتماعی چنین نقشی به‌عهده داشته است؟ و آیا می‌توان آن را برای حضور مؤثرتری در آینده بازسازی کرد؟ متأسفانه پاسخ این هر دو پرسش منفی است.

این شورا در پاره‌ای از فعالیتهای خود از ابتدا به بیراهه رفته است. کشورهای صنعتی هرگز به ساختار مدیریتی این شورا که مبتنی بر رأی واحد برای هر کشور است اعتماد نداشته‌اند بلکه ترجیح داده‌اند موضوعات اقتصادی مهم را در محدوده گروه‌ها و مجامع خودشان (گروه ۷) یا در حیطه نفوذ مؤسسات چندجانبه‌ای که تحت سلطه خود آنهاست مطرح سازند. شورای امنیت اقتصادی و اجتماعی با حضور ۵۴ عضو، نهاد مناسبی برای اتخاذ تصمیم‌گیری‌های جدی

○ پس از پنجاه سال تجربه سازمان ملل متحد و نهادهای برتون وودز، تشکیل شورای امنیت اقتصادی شاید انقلابی‌ترین و ضروری‌ترین نوآوری برای ورود به قرن بیست و یکم باشد.

هستند در استدلال‌های خود مرتکب اشتباهاتی می‌شوند که غرض‌شان را برآورده می‌سازد. همانگونه که تجربیات مدیریتی نهادهای کنونی در ۵۰ سال گذشته نشان داده است، متقاعد کردن سیاستگذاران به اینکه واقعیت‌های جدید نیازمند پاسخ‌های سازمانی جدیدی هستند، آسانتر از جلب توجه آنان به بازسازی مجامع کنونی است. پیشنهاد تشکیل شورای امنیت اقتصادی، فرصتی فراهم می‌آورد تا چارچوب جدیدی برای حفظ منافع همه کشورهای حوزه‌های مهم سیاسی طراحی کنیم.

اجلاس‌ها و کنفرانس‌های سازمان ملل

متحد

ابتکار ویژه دیگری در زمینه مدیریت جهانی - که در طول دو دهه گذشته نسبتاً مورد توجه قرار گرفته است - برگزاری متناوب کنفرانس‌های بین‌المللی یا اجلاس‌های سران است که اغلب زیر چتر حمایت سازمان ملل برگزار می‌شود. چنین کنفرانس‌هایی پیرامون مسائل مختلف مانند جمعیت، زنان، کودکان، آموزش، بهداشت و محیط‌زیست برگزار شده و آگاهی جهانی را نسبت به موضوعات فوق بسیار افزایش داده است. بعضی از این نشست‌ها مانند اجلاس کودکان، اجلاس زمین و کنفرانس جمعیت فوق‌العاده در کار خود موفق بوده‌اند اما تعداد کمی از آنها تأثیری ماندگار از خود به جا گذاشته‌اند و به حمایت مالی بیشتر یا سازوکار اجرایی مؤثرتری انجامیده‌اند. کنفرانس‌های مذکور به ندرت می‌تواند جای مکانیسم ماندگاری برای تصمیم‌گیری جهانی را بگیرد که ملت‌ها از طریق آن بتوانند با یکدیگر ملاقات و درباره مشکلات خود بحث کنند، به اتفاق نظر برسند و سیستم‌های اجرایی معقولی را از طریق فرایند پرتشیب و فراز مصالحه ایجاد کنند.

ضرورت تشکیل شورای امنیت اقتصادی

بحث بالا، محدودیتهای مجامع مدیریت

نیست. شورای مذکور فاقد دبیرخانه‌ای تخصصی است که سیاستهای قابل‌گزینهش و جذاب را مدون و به جامعه جهانی ارائه کند. در نتیجه جلسات آن به سرعت تا حد گفتگوهای پرهیاهو و بی‌فایده تنزل کرده است. جلسات سالیانه آن که یک ماه به درازا می‌کشد به تک‌گویی‌های طولانی و بی‌ثمر می‌گذرد به نحوی که مدتهاست نه تنها کشورهای قدرتمندتر صنعتی بلکه حتی نمایندگان کشورهای در حال توسعه هم علاقه خود را برای حضور در این جلسات از دست داده‌اند.

طیف با نفوذی از اعضای سازمان ملل متحد خواهان احیای شورای اقتصادی و اجتماعی و واگذاری اختیارات مؤثرتری به آن شده‌اند. بعضی از ناظرین معتقدند بهترین راه برای رسیدن به شورای امنیت اقتصادی، تعیین یک کمیته اجرایی در شورای اقتصادی و اجتماعی (و یا توسعه دفتر کنونی آن) با هدف تسهیل مشورتها و تصمیم‌گیریهای وزیران کشورهای عضو است. با وجودی که چنین طرح‌هایی روی کاغذ جالب توجه است اما شانس کمی برای تحقق آنها وجود دارد زیرا همیشه موانع بسیاری در راه ترمیم و بهسازی مجامع کنونی وجود دارد. احتمالاً کشورهای در حال توسعه از محدودسازی بیشتر شورای اقتصادی و اجتماعی سر باز خواهند زد. گذشته از این، روشها و سنتهای قدیمی سخت‌جانند. هرگاه برای ایجاد تغییر و نوآوری تلاش می‌شود، بسیاری از بوروکراتها به نام دفاع از رفتار مرسوم به آن ضربه می‌زنند. تلاش برای تبدیل گفتگوهای بی‌ثمر به تصمیم‌گیری‌های پرفایده مثل تلاش نافرجام برای تبدیل يك لاک‌پشت به يك خرگوش است.

با این حال دلیل مهمتری برای تشکیل شورای امنیت اقتصادی به جای بازسازی شورای اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. تقویت نهادهای مدیریت اقتصادی جهانی نیازمند جسارت و اعمال شیوه مقتدرانه‌ای از رهبری است. زمانی که می‌توانیم برای رفع نیازهای موجود، دست به طراحی شیوه جدیدی بزنیم چرا باید سرمایه خود را برای ترمیم شیوه‌های قدیمی تلف کنیم؟ کسانی که معتقد به بازسازی شورای اقتصادی و اجتماعی و ناممکن بودن تشکیل شورایی جدید

○ در حالی که مباحث اقتصادی و اجتماعی در صدر دستور کار جهانی قرار دارند جای شگفتی است که نهادی بین‌المللی در زمینه مدیریت اقتصادی وجود ندارد که به طور منظم و مؤثر رسیدگی به چنین مسائلی را به عهده گیرد.

اقتصادی جهان را آشکار می‌کند. اما ضرورت تشکیل يك شوراي جديد امنیت اقتصادی چیست؟ و چرا باید تشکیل چنین شورایی از سوی کشورهای در حال توسعه و صنعتی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

نیاز به وجود شورای امنیت اقتصادی از ضرورت‌های جدید امنیت جهانی انسان برمی‌خیزد. مسائل جهانی مانند فقر، کنترل مواد مخدر، رشد جمعیت، امنیت زیست‌محیطی، مهاجرت بین‌المللی و گسترش برخی بیماری‌های مرگبار (ایدز) را يك کشور به تنهایی نمی‌تواند حل کند. حل این مشکلات در گرو تلاش دستجمعی بسیاری از کشورهاست. اینها مسائلی هستند که دستور کار جهانی را در سال‌های آینده پی می‌ریزند. برای حل معضلات فوق به هماهنگی‌های کلان اقتصادی بویژه در بخش‌های بولی و مالی همچنان نیاز خواهد بود. اما در دنیایی که از نظر سیاسی و اجتماعی به قدری ناپایدار است که امنیت مردم يك کشور با حوادثی که برای دیگران روی می‌دهد در معرض تهدید قرار می‌گیرد اینگونه هماهنگیها تأثیر چندانی نخواهد داشت.

این تحول پنجاه سال پیش هنگام بنیانگذاری سازمان ملل متحد پیش‌بینی شده بود. وزیر خارجه آمریکا در گزارشی که سال ۱۹۴۵ به هنگام تأسیس سازمان ملل متحد به رئیس‌جمهور آن کشور ارائه کرد، اعتقاد راسخ خود را چنین بیان نمود: «نبرد برای صلح در دو جبهه جریان دارد. جبهه نخست، جبهه امنیت است که پیروزی در آن به آزادی از ترس و رهایی می‌انجامد. جبهه دوم، جبهه اقتصادی و اجتماعی است، که پیروزی در آن به معنی آزادی از احتیاج است. تنها موفقیت در این هر دو جبهه، تضمین کننده صلح پایدار جهانی است...»

... تا زمانی که مردان و زنان در حریم خانه‌ها و مشاغل خود از امنیت برخوردار نباشند هیچیک از مقرراتی که می‌توان در منشور گنجانده شوراي امنیت را قادر به در امان نگه داشتن جهان از جنگ نخواهد ساخت.» جا دارد این دیدگاه را با توجه به تحولات واقعی پنج دهه گذشته از نو بررسی کنیم. آغاز جنگ سرد، بلافاصله پس از پیدایش

سازمان ملل متحد، این نهاد را پیوسته درگیر کشمکشها و ستیزه‌های بین کشورها کرد. تقریباً تمامی این درگیری‌ها در کشورهای جهان سوم روی داد، جایی که دو ابرقدرت از طریق نمایندگان خود به جنگ سرد با یکدیگر می‌پرداختند. جنگ‌افزارهای هسته‌ای موجب شده بود برخورد کشورهای صنعتی بیش از حد پرمخاطره شود.

بسیاری از روش‌های حفظ صلح در سازمان ملل متحد در این دوره توسعه و کمال یافت. نخستین دستور کار سازمان ملل هنگام بروز درگیری میان کشورها ترتیب دادن آتش‌بس، جدا ساختن طرفهای درگیر، حتی سازماندهی مناطق صلح و آغاز کردن سازوکار حل و فصل اختلافات بود. از اختیارات شورای امنیت (فصل هفتم منشور) اغلب برای برقراری تحریم برضد کشورهای متجاوز، بویژه در زمینه انتقال تسلیحات و برخی اشکال تجارت (مانند ممنوعیت صدور نفت برای عراق) استفاده می‌شد. قراردادهای پیمان‌نامه‌ها همه مراحل جنگ بین کشورها را زیر پوشش می‌گرفت: تحریم جنگهای میکروبی، ممنوعیت بمباران غیرنظامی‌ها و تضمین رفتار انسانی با زندانیان جنگی به موجب پیمان ژنو.

در طول ۵۰ سال گذشته، هرچند شورای امنیت بارها به دلیل رقابت بین دو ابرقدرت عملاً از فعالیت بازمانده اما بیشتر اقدامات واقعی را همین شورا انجام داده است. سایر بخش‌های نظام ملل متحد به دلیل نارسایی منابع و ضعف عملکرد در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی حرکتی خزنده داشته‌اند. بیشترین میزان توجه در برنامه‌های سازمان ملل متحد به نخستین ستون امنیت یعنی امنیت ملی اختصاص یافت، درحالی که از دومین بنیان به وجود آورنده آن یعنی امنیت اقتصادی و اجتماعی - تا حد زیادی غفلت شد. دو عامل موجب این غفلت بود: نخست مأموریت‌های سازمان ملل متحد اغلب به دست وزارتخانه‌های امور خارجه عملی می‌شد، و دوم این سازمان نهادی دولتی بود نه مردمی. بیشتر اقدامات اقتصادی از طریق نهادهای برتون وودز صورت می‌گرفت. حتی یاری‌رسانی فنی هم که حیطة

○ به اعتقاد برخی، بهترین راه برای رسیدن به شورای امنیت اقتصادی، تعیین يك کمیته اجرایی در شورای اقتصادی و اجتماعی یا توسعه دفتر کنونی آن با هدف تسهیل مشورتها و تصمیم‌گیریهای وزیران کشورهای عضو است.

عمل انحصاری کارگزارهای ملل متحد پنداشته می‌شد تا حد زیادی (۷۵ درصد) به دست بانک جهانی و اعطاکندگان کمک‌های دوجانبه افتاد.

پایان جنگ سرد، سازمان ملل متحد را به نگهبانی بی‌علاقه و ناتوان از تطبیق با واقعیت‌های جدید تبدیل کرد. با وجود وقوع ۷۹ تا ۸۲ جنگ داخلی در سه سال گذشته، هنوز این سازمان نپذیرفته است که بیشتر درگیری‌ها از نوع داخلی است و در درون کشورها روی می‌دهد. همچنین هنوز با این حقیقت که ۹۰ درصد تلفات درگیری‌ها را غیر نظامی‌ها تشکیل می‌دهند و نه سربازان، کنار نیامده است. همچنین هنوز نپذیرفته است که جنگ‌های مردم - محور به مفهوم تازه‌ای از امنیت که حول محور مردم سازمان یافته باشد نیاز دارد، پطرس غالی دبیر کل قبلی سازمان ملل در سخنرانی خود (۲۲ اوت ۱۹۹۴) خطاب به کمیتهٔ مقدماتی اجلاس جهانی توسعهٔ اجتماعی پیرامون امنیت انسانها سخنان مبسوطی ایراد کرد: «این اجلاس فرصتی است تا به ضرورت‌های جدید امنیت انسانی در سراسر جهان پاسخ گوئیم... دیگر نمی‌توان امنیت انسانی را تنها یک مسئلهٔ ملی دانست. این امر، یک ضرورت جهانی است... سازمان ملل دیگر نمی‌تواند نبردهای فردا را با اسلحه‌های دیروز پیش ببرد.»

مداخلات اخیر سازمان ملل متحد در نقاط بحرانی جهان - سومالی، رواندا و بوسنی - سازگاری ناپذیری این سازمان را با واقعیت‌های جدید آشکار کرده است. سربازان کلاه آبی به کشورهای گسیل می‌شوند که خواهان تغییرات اقتصادی و اجتماعی هستند. در موقعیتهایی که تنها اقدامات داخلی می‌تواند جوابگو باشد، دخالت‌های خارجی با شتاب و ناشیانه، بی‌توجه به زمان و هزینهٔ لازم سازماندهی می‌شود. مگر آنان که در سومالی یا رواندا اسلحه به دست گرفته‌اند چه کسانی هستند؟ مجازات‌ها و تحریم‌ها برای تنبیه چه کسانی برنامه‌ریزی شده است؟ سربازان سازمان ملل متحد برای جدا ساختن چه کسانی از هم اعزام می‌شوند؟ جنگ داخلی وضعیتی اساساً متفاوت از جنگ کشورها با یکدیگر است. هنوز سازمان ملل متحد برای این موقعیت‌های جدید، از همان روش‌های مرسوم و

قدیمی حفظ صلح استفاده می‌کند که مناسب درگیری میان کشورهاست. نه برداشت‌ها و نه نحوهٔ عملکرد این سازمان هیچ تغییری نکرده است. در نتیجه سازمان ملل متحد تنها در سال ۱۹۹۳ بیش از ۴ میلیارد دلار صرف عملیات حفظ صلح کرد که بیشتر از هزینهٔ اینگونه عملیات طی ۴۸ سال گذشته بوده است. با این حال، این عملکرد چه نتایجی به دنبال داشته است؟

اکنون زمان سازگار شدن سازمان ملل متحد با ضرورت‌های امنیت جهانی انسانها فرا رسیده است که انجام آن دستکم به ۵ مرحله زیر نیاز دارد:

● ایجاد سیستم هشدار اولیه برای پیش‌بینی (سومالیایی‌های بالقوه)».

● تفسیر مجدد منشور ملل متحد برای تعیین حوادث و روش‌های مداخلهٔ سازمان ملل متحد در بحران‌های داخلی.

● تشکیل سپاه دائمی صلح برای کمک به کشورها، در زمینهٔ خشکاندن سرچشمهٔ مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود.

● گسترش قابل توجه نقش نظام ملل متحد در عرصهٔ توسعه.

● تشکیل ارگانی در رأس سازمان ملل متحد، مانند شورای امنیت اقتصادی پیشنهاد شده، برای توجه به ماهیت بحران‌های مطرح برای امنیت جهانی انسانها و تصمیم‌گیری فوری برای برطرف ساختن آنها.

تهدیدات مطرح برای امنیت جهانی انسانها، تنها از برخوردهای داخلی در درون کشورها - اعم از جنگ‌های داخلی، برخوردهای قومی و گسترش انفجارگونه فقر و بیکاری ریشه نمی‌گیرند بلکه «بحران‌های مشترک جهانی» هم، زمینه‌ساز بروز آنهاست. حل این بحران‌ها برای همهٔ کشورها منافع بیشماری به دنبال دارد. دعوت برای تشکیل شورای امنیت اقتصادی، برای پیش‌فرض پایه می‌گیرد که همه کشورها - شمال و جنوب - نفعی اساسی در حل این بحرانها دارند.

خرید و فروش مواد مخدر: تجارت مواد مخدر هر ساله به ۵۰۰ میلیارد دلار سر می‌زند و سودی معادل ۸۵ میلیارد دلار به بار می‌آورد که از طریق بازارهای مالی تطهیر می‌شود. در این زمینه

متقاعد کردن

سیاستگذاران به اینکه واقعیت‌های جدید نیازمند پاسخ‌های سازمانی جدیدی هستند آسانتر از جلب توجه آنان به بازسازی مجامع کنونی است.

هیچ راه‌حلی متمرثر نخواهد بود مگر اینکه همه کشورهای در کنترل عرضه و تقاضای این مواد با یکدیگر همکاری کنند و از تظهير سوده‌های هنگفت حاصل از تجارت مواد مخدر جلوگیری نمایند. هرگونه برنامه قاطعی در این زمینه باید شامل ایجاد مشاغل و تولیدات جایگزین در کشورهای عرضه‌کننده، ارائه اطلاعات و آموزش‌های مناسب در کشورهای مصرف‌کننده و نظارت دقیق‌تر بر بازارهای مالی باشد.

ایدز : جامعه جهانی در دهه گذشته بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار صرف تحقیق در مورد این بیماری و دستیابی به درمان مؤثر آن کرده است. هرگونه برنامه اثبات برای کنترل گسترش این بیماری کشنده در سطح جهان باید مشتمل بر سرمایه‌گذاری در عرصه‌های پیشگیری از ابتلا، مهارسازی، درمان و پژوهش باشد. احتمالاً با ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای پیشگیری و آموزش روابط جنسی می‌توان از بیشتر این هزینه‌ها و بیشتر تلفات انسانی چشمگیر ناشی از این بیماری اجتناب کرد.

آلودگی جهانی: آلودگی، این تهدید جهانی دیگری را که هیچ مرزی نمی‌شناسد فقط با اقدام جمعی کشورها در سطح بین‌المللی می‌توان کنترل کرد. این گفته نه تنها درباره گرم شدن کره زمین، نازک شدن لایه اوزون، از دست رفتن تنوع زیست‌شناختی، آلودگی اقیانوس‌ها، فرسایش خاک و جنگل‌ها و کاهش منابع آب صدق می‌کند بلکه آلودگی ناشی از فقر و فلاکت در سطح ملی هم که فوران احساس یأس و ناامیدی در سطح بین‌المللی و گسیخته شدن مجاری جهانی را به دنبال دارد، از این قاعده مستثنی نیست. گذشته از پیمان‌نامه‌ها و منشورهای موجود باید هرچه سریعتر این اصل را جا انداخت که همانطور که در درون کشورها اشخاص آلوده‌کننده محیط ملزم به پرداخت جریمه هستند در سطح بین‌المللی هم کشورهای آلوده‌کننده باید جریمه پرداخت کنند. این پرداخت‌ها می‌تواند به شکل فروش مجوزهای خاصی برای برخی آلودگی‌های محیطی، وضع مالیات بر مصرف سوخت‌های فسیلی یا دیگر طرق ارزشگذاری محیط زیست باشد. اما اگر کشورها در جلسات بحث و گفتگو،

با هم نشینند و بحث نکنند و به اتفاق نظری در این مورد نرسند هیچ‌گامی در جهت جا انداختن اصل یادشده نمی‌توان برداشت.

تروریسم بین‌المللی : شیوه‌های ارتباطی مدرن، به تروریستها این امکان را می‌دهد که به حرفه خطرناک خود جنبه‌ای بین‌المللی ببخشند. بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۲، به‌طور متوسط هر ساله ۵۰۰ حمله تروریستی بین‌المللی رخ داده است. اوج این حملات در سال ۱۹۸۷ بود که طی آن ۶۷۲ مورد حمله تروریستی اتفاق افتاد. هیچ کشور، مکان یا فردی از خطر تروریسم بین‌المللی در امان نیست و جلوگیری از بروز چنین تهدیداتی برای امنیت انسانی به تمایل همه کشورهای به همکاری نیاز دارد.

فشارهای ناشی از مهاجرت بین‌المللی: مهاجرت بین‌المللی افزایش چشمگیری یافته است. در طول سه دهه گذشته حداقل ۳۵ میلیون نفر از جمعیت جنوب در شمال ساکن شده‌اند و هر سال يك میلیون نفر نیز به آنان می‌پیوندند. تعداد مهاجرین غیر قانونی بین ۱۵ تا ۳۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در سراسر جهان حدود ۱۹ میلیون پناهنده وجود دارد و در داخل کشورهای در حال توسعه نزدیک به ۲۰ میلیون نفر از محل زندگی خود کنده شده‌اند. مرزهای ملی نمی‌تواند مانع جریان مهاجرت شود مگر اینکه همه کشورها با یکدیگر همکاری کنند و علت‌های اصولی و اساسی گسترش فقر رو به تعمیق و افزایش بی‌رویه جمعیت مورد مطالعه قرار بگیرد. اینها نمونه‌های دستچین شده‌ای از تهدیدات جهانی بالنده‌ای هستند که نه تنها کمتر از جنگ‌های مقطعی و نامنظم تلفات ندارند بلکه در مقیاسی وسیع‌تر و به شکلی پیوسته‌تر از آنها قادر به هلاک انسانها هستند. این موارد، تهدیدی مداوم برای امنیت انسانی چه در جوامع ثروتمند و چه در جوامع فقیر محسوب می‌شوند. حل این مشکلات نیازمند مفهوم جدیدی از امنیت جهانی انسانها و تشکیل شورای امنیت اقتصادی است.

اختیارات شورای امنیت اقتصادی

شورای امنیت اقتصادی دستکم در چهار

○ تشکیل شورای امنیت اقتصادی فرصتی فراهم می‌آورد تا چارچوب جدیدی برای حفظ منافع همه کشورهای و حوزه‌های مهم سیاسی طراحی کنیم.

زمینه می‌تواند شکافهای بحرانی موجود در سیستم مدیریت اقتصادی جهانی را پر کند. نخست، این شورا می‌تواند به هنگام بروز بحرانهای حاد اقتصادی در جهان رهبری مبارزه با بحران را به دست گیرد. این نقش بویژه مورد علاقه کشورهای ثروتمند خواهد بود زیرا این دسته از کشورها با توجه به رشد سریع جمعیت جهان، اقلیتی رو به افولند و بیش از این نمی‌توانند از جمعیت خودشان تنها با تکیه بر تلاش‌های خود حمایت کنند. این کشورها به همکاری اکثریت مردم جهان نیازمندند. تمایل کشورهای در حال توسعه برای همکاری با این شورا، می‌تواند توجه جهانیان را به مشکل فقر این کشورها جلب کند. شورای امنیت اقتصادی می‌تواند در این زمینه کمک بسیاری کند چرا که بسیاری از بحرانهای جهانی را نمی‌توان بدون ریشه‌یابی عمیق فقر در کشورهای در حال توسعه برطرف کرد.

غالباً سازمانهای تخصصی سازمان ملل رسیدگی به این مسائل را بدون اختیارات لازم یا منابع مالی کافی یا پی‌گیری‌های ضروری به‌عهده دارند. شورای امنیت اقتصادی می‌تواند جایگزینی منطقی برای تمام ترتیبات موردی بی‌ثمری باشد که امروزه وجود دارد. این شورا می‌تواند زمینه جلب توجه مداوم به مسائل یادشده، تجزیه و تحلیل تخصصی همه آنها، انتخاب سیاستهای استراتژیک برای جامعه جهانی، تأمین منابع مالی کافی و پیگیری اقدامات انجام شده گردد و نوعی نظام نظارت‌کننده فراهم آورد.

دوم، شورای امنیت اقتصادی می‌تواند با تشکیل سیستم هشدار اولیه و نظارت بر کیفیت همکاری‌های بین‌المللی به هنگام وقوع برخوردهای داخلی به کمک کشورها بشتابد. شورای امنیت کنونی برای ایفای این نقش کاملاً نامناسب است و نقش آن باید به عملیات حفظ صلح هنگام درگیری کشورها با هم محدود شود. برای حل معضل برخوردهای داخلی، به سیستم کاملاً متفاوتی نیاز است که می‌تواند از دل شورای امنیت اقتصادی سربرآورد.

دیپلماسی بازدارنده به وجود سیستم هشدار اولیه‌ای نیاز دارد که مشخص سازد باید جلوی چه

○ نیاز به وجود شورای امنیت اقتصادی، از ضرورت‌های جدید امنیت جهانی انسان برمی‌خیزد. مسائل جهانی مانند فقر، کنترل مواد مخدر، رشد جمعیت و... را یک کشور به تنهایی نمی‌تواند حل کند بلکه حل آنها در گرو تلاش دستجمعی بسیاری از کشورهاست.

چیز را در چه هنگام گرفت. به‌همین دلیل باید سازمان ملل متحد هر چه سریع‌تر به تبادل نظر با بهترین کارشناسان جهان و ایجاد نوعی سیستم جامع هشدار اولیه اقدام کند. گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴^۲ به وجود پنج شاخص کمی برای تحقق این سیستم و استفاده از آن برای امنیت انسانی اشاره می‌کند: امنیت کار و درآمد، امنیت غذایی، موارد نقض حقوق بشر، برخوردهای قومی و غیر آن، و نسبت هزینه‌های نظامی به هزینه‌های اجتماعی. هرچند، توجه به موارد مذکور می‌تواند شروع خوبی باشد، اما نباید فراموش کرد که به کار تخصصی و کارشناسی زیادی نیاز داریم. دبیرخانه شورای امنیت اقتصادی باید نقاط بالقوه بحران‌زارا در سراسر جهان زیر نظر داشته باشد تا بتواند اعضا را در مورد اینکه کجا و در چه زمانی به اقدام بین‌المللی نیاز است هشدار سازد. سازمان ملل متحد اکنون زمانی به سراغ سومالیایی‌ها و رواندایی‌ها می‌رود که دیگر کار از کار گذشته و مداخلاتش موجب از دست رفتن اعتبارش می‌شود.

باید در این مورد که سازمان ملل کجا، با کدام هدف‌ها و برای چه مدتی دست به مداخله زند خط‌مشی‌های تازه‌ای تهیه شود. دخالت این سازمان زمانی می‌تواند مفید باشد که قبل از وخیم شدن شرایط صورت گیرد. آنچه که این سازمان باید به‌عنوان اقدام اساسی به آن توجه کند، آماده کردن شرایط برای رشد و گسترش توسعه واقعی کشورهاست نه اعزام سرباز و انجام این کار به مداخله بموقع قبل از انفجار مشکلات داخلی نیاز دارد. جامعه جهانی باید تشخیص دهد که قادر به کنترل درگیری‌های داخلی نیست بلکه تنها می‌تواند به جلوگیری از آنها امید داشته باشد.

برخی از کشورهای در حال توسعه نگران این موضوع هستند که امنیت انسانی بهانه جدیدی برای مداخله سازمان ملل در بحرانهای داخلی آنها شود. این نگرانی ناشی از یک سوء تفاهم است زیرا نظام کنونی که در آن چند کشور قوی در شورای امنیت در مورد اعزام سربازان پاسدار صلح به مناطق مختلف و شیوه‌های حل بحران تصمیم می‌گیرند، و برای کنترل درگیری‌های اجتماعی - اقتصادی میان مردم یا میان گروه‌های

قومی سرباز اعزام می‌کند نظامی مداخله جوست. ارسال توسعه به کشورهای فقیر به جای اعزام سرباز به آنها اقدامی به مراتب کمتر مداخله جویانه است. طرّاحی برخی قواعد پذیرفته شده بازی - به جای سیستم موردی کنونی - اتخاذ تصمیم در شورای امنیت اقتصادی که در آن کشورهای در حال توسعه حضوری شایسته‌تر از شورای امنیت فعلی خواهند داشت می‌تواند بهترین شیوه باشد.

سوم، شورای پیشنهادی مسئولیت تقویت نظام توسعه سازمان ملل متحد را به عهده خواهد گرفت. برای تحقق این امر، به اصلاحات ساختاری متعددی نیاز است که خود محتاج شجاعت سیاسی فراوان و گفتگوی مداوم می‌باشد:

● منابع و مؤسسات پراکنده، بی‌پول و ناهماهنگ ملل متحد در زمینه توسعه باید تحت لوای یک قدرت مسئول واحد قرار گیرند و هماهنگ شوند. چنین نهادی منابع کافی در اختیار خواهد داشت و می‌تواند سالانه بیش از ۵ میلیارد دلار (بیشتر از رقمی که انجمن بین‌المللی رشد پرداخت می‌کند) کمک بلاعوض در اختیار کشورهای قرار دهد و بدین ترتیب تأثیر عمده‌ای بر توسعه کشورهای فقیر بگذارد.

● باید برای ابتکارات چندجانبه ترجیحاً از طریق وضع مالیاتها یا حق الزحمه‌های بین‌المللی منابع مالی کافی فراهم شود. پیشنهادهای بسیاری مثل وضع مالیات بر جابه‌جایی‌های بورس‌بازانه ارزشهای بین‌المللی، وضع مالیات بر سوخت‌های فسیلی و فروش مجوز برای انتشار آلودگی یا وضع مالیات بر نقل و انتقال سلاح در دستور کار جهانی وجود دارد که تصمیم‌گیری درباره هر یک از آنها به تبادل نظر در بالاترین سطوح سیاسی نیازمند است.

● برنامه‌های توسعه سازمان ملل متحد باید زیر چتر واحد توسعه انسانی فراهم آیند و بردارنده پیامی واحد و استراتژیهای توسعه منسجم برای تمامی کشورها باشند. افزایش شمار دفاتر میدانی، گزارشهای توسعه و ریشه‌یابی علل جنگها باید به نتایج مطلوبی بینجامد که به نفع هر دو دسته کشورهای دریافت‌کننده و

پرداخت‌کننده کمکهای بین‌المللی باشد.

● باید هم در انتخاب هیأت‌های اداری و هم در تجزیه و تحلیل مباحث توسعه کشورهای، نظام توسعه سازمان ملل بیشتر بر محور تخصص‌گرایی استوار باشد تا نفوذ سیاسی.

● موارد ذکر شده، تغییراتی دور از دسترس بنظر می‌رسند. این موارد با تجدیدنظر ادواری در نظام ملل متحد در شرایطی که بوروکراسی بر آن حاکم است، دست‌یافتنی نیست. بوروکراتهای بین‌المللی هر اندازه هم که چشم‌پُرکن باشند، فقط به ایجاد تغییرات ظاهری دست می‌زنند. همچنین به این اصلاحات از طریق تجدید ساختار شورای اقتصادی و اجتماعی نیز نمی‌توان دست یافت. برای دستیابی به اتفاق نظر در مورد چنین تغییرات بنیادینی، ما به نهادی سیاسی مانند شورای امنیت اقتصادی نیاز داریم تا با بحث مستمر در مورد سیاستهای قابل پیگیری، گام به گام زمینه را برای شکل‌گیری نظام توسعه کارا در چارچوب سازمان ملل فراهم سازد.

چهارم، شورای امنیت اقتصادی باید مهار سیاستگذاری در زمینه مدیریت کلان اقتصادی را نیز به دست گیرد که البته کار به مراتب دشوارتری است و در برابر آن مقاومت جدی‌تری وجود دارد. بسیاری از مجامع کنونی - مثل گروه ۷ و نهادهای برتون وودز - علاقه‌ای به قبول این نقش برای شورا نخواهند داشت. راه‌حل عملی این مسئله، اعطای اختیارات معقول در طول زمان در سه زمینه قبلی و جلب اعتماد تدریجی هر دو دسته کشورهای صنعتی و در حال توسعه است. در اینجا باید یک نکته را روشن ساخت. برخی ضرورت تشکیل شورای امنیت اقتصادی را تنها مبتنی بر نقش کلان اقتصادی آن در زمینه‌های تجارت و کمک، بدهی کشورها، ثبات مالی و رشد جهانی اقتصاد می‌دانند. ولی این خطاست.

شورای امنیت اقتصادی نقش تعریف شده‌ای بعهدده دارد که ایفای آن در گرو جدال با سایر نهادهای موجود نیست. وقتی شورای امنیت اقتصادی تشکیل شود و کارایی خود را در زمینه مدیریت بسیاری از مسائل مربوط به امنیت جهانی انسانها ثابت کند تنها به گذشت زمان نیاز است تا فشار برای ایجاد نظام دموکراتیک‌تری برای

○ آغاز جنگ سرد
بلافاصله پس از تشکیل
سازمان ملل متحد باعث
شد بیشترین میزان توجه در
برنامه‌های این سازمان به
امنیت ملی اختصاص یابد و
از امنیت اقتصادی و
اجتماعی تا حد زیادی
غفلت شود.

از تعادل موجود در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی دنیای امروز باشد.

● شورا باید کوچک و قابل اداره بماند.

● اعضا دائمی شورا باید یا از

پرجمعیت‌ترین کشورها باشند یا دارای بزرگترین اقتصادها باشند تا نفوذ اقتصادی‌شان ملموس و قابل اعتنا باشد.

● اعضای دائمی نباید از حق و تو به صورت انفرادی برخوردار باشند. برای اطمینان دادن به کشورهای فقیر و ثروتمند در مورد محترم شمرده شدن منافع‌شان باید همه تصمیمات با اکثریت مطلق آرای هر دو دسته کشورهای صنعتی و در حال توسعه گرفته شود.

● همه مناطق مهم جغرافیایی یا حوزه‌های سیاسی (مانند اتحادیه اروپا یا اقتصادهای جزیره‌ای) باید بتوانند نماینده‌ای برای طرح نظریات و حفظ منافع خود انتخاب کنند. به طور کلی رعایت چند قاعده عمومی می‌تواند تحقق موارد فوق را تضمین کند ولی لزومی ندارد در این مرحله به موارد مشخص‌تر بپردازیم. معیار اول برای انتخاب اعضای دائمی شورا می‌تواند حضور کشورهای با قویترین اقتصادها مانند آمریکا، ژاپن، چین، آلمان، فرانسه، فدراسیون روسیه، هند، ایتالیا، بریتانیا و برزیل باشد. دومین شاخص می‌تواند حضور پرجمعیت‌ترین کشورها مانند چین، هند، آمریکا، اندونزی، برزیل، فدراسیون روسیه، پاکستان، ژاپن، بنگلادش و نیجریه باشد. معیار سوم می‌تواند حضور بزرگترین قدرتها در هر منطقه جغرافیایی باشد: چین در شرق آسیا، هند در جنوب آسیا، اتیوپی در شرق آفریقا، نیجریه در غرب آفریقا، مصر از بین کشورهای عربی، برزیل در آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب، آلمان در اروپای غربی، لهستان در اروپای شرقی، روسیه فدراتیو از بین کشورهای مستقل مشترك المنافع (CIS) و ایالات متحده آمریکا در شمال قاره آمریکا.

در کنار این اعضای دائمی، نمایندگان ادواری مناطق جغرافیایی و حوزه‌های سیاسی مختلف نیز حضور خواهند داشت. جلسات بحث و گفتگو در مورد ترکیب شورا جلسات

اقتصاد جهانی باعث جذب بسیاری از موضوعات مربوط به مدیریت اقتصاد کلان به عرصه این نهاد شود.

ترکیب شورای امنیت اقتصادی

وقتی در سال ۱۹۴۵ شورای امنیت کنونی تأسیس شد، جهان در شرایطی بسیار متفاوت با امروز به سر می‌برد. به جای ۱۸۴ عضو کنونی، تنها ۵۱ عضو در سازمان ملل حضور داشتند و درحالی که اکثریت کشورها تماشاچیان خاموش بودند، دو ابرقدرت با نگاهی مشفقانه تولد سازمان را نظاره می‌کردند.

از آن زمان تاکنون، جهان تغییر کرده است. ژاپن و آلمان به دو نمونه از نیرومندترین اقتصادها در صحنه جهانی تبدیل شده‌اند. کشورهای در حال توسعه به آزادی دست یافته‌اند. برخی از کشورهای عربی از طریق فروش نفت، ثروت عظیمی به دست آورده‌اند، امپراتوری روسیه متلاشی شده است. از نفوذ اقتصادی مسلط ایالات متحده بر جهان به دلیل کاهش تولید این کشور از ۵۰ درصد تولید جهانی در سال ۱۹۴۵ به حدود ۲۵ درصد در زمان حاضر کاسته شده است.

ترکیب شورای امنیت اقتصادی می‌تواند منعکس‌کننده این توازن قدرت جدید سیاسی و اقتصادی باشد. هرچند که از طریق بازسازی شورای امنیت فعلی هم می‌توان این توازن قدرت جدید را نشان داد اما وقوع چنین چیزی بعید است. اعضای دائمی شورای امنیت مایل به خالی کردن صندلی قدرت خود یا واگذاری حق و تو نیستند. احتمالاً اکثر کشورها - بویژه کشورهای در حال توسعه - با افزودن بر تعداد اعضای دائمی بهره‌مند از حق و تو موافق نخواهند بود. بهترین شیوه آن است که از ابتدا شروع و اعضای شورای امنیت اقتصادی را به شکل متعادلتری از میان کشورهای جهان انتخاب کنیم و از اندیشه حق و تو برای برخی کشورها دست بشوئیم.

در مورد ترکیب شورای پیشنهادی چند نکته قابل تأمل وجود دارد:

● شورای امنیت اقتصادی باید چشم‌اندازی

○ پطرس غالی: دیگر نمی‌توان امنیت انسانی را تنها يك مسئله ملی دانست. این امر يك ضرورت جهانی است. سازمان ملل دیگر نمی‌تواند نبردهای فردا را با اسلحه‌های دیروز پیش برد.

نظارت کننده، خط‌مشی مستقیم مؤسسه‌های چندملیتی شامل نهادهای برتون وودز و آژانس‌های توسعه سازمان ملل متحد را هدایت می‌کند و همچنین در مورد ادامه شیوه کنونی فعالیت شورای اقتصادی و اجتماعی یا بازسازی آن تصمیم می‌گیرد.

عده‌ای تغییر در منشور سازمان ملل متحد و تشکیل شورای امنیت اقتصادی را غیرممکن می‌دانند. با این حال توسل به راه‌حل‌های حاشیه‌ای همچون بازسازی شورای اقتصادی و اجتماعی یا ایجاد تغییر در وظایف و ترکیب شورای امنیت فعلی هم استدلال اشتباهی است. اگر پشتوانه سیاسی هر اقدامی در این زمینه ضعیف باشد هیچ‌کدام از نصایح حاشیه‌ای مؤثر نخواهد بود و اگر از پشتوانه سیاسی قوی برخوردار باشد، چرا نباید یکی از بزرگترین مبارزه‌ها را برای طراحی مجدد مدیریت اقتصادی جهانی آغاز کنیم؟

یادداشت‌ها

1. Mahbub Ul Haq, **Reflections on Human Development**, Oxford University Press, 1999, chapter 14.
2. Economic Security Council
3. Economic and Social Council
4. **Human Development Report 1994**

فعالیت‌های شورای امنیت اقتصادی

شورای امنیت اقتصادی تنها در صورتی که دبیرخانه‌ای حرفه‌ای و شایسته پشتیبان آن باشد می‌تواند عملکرد مناسبی داشته باشد. باید پیوسته سیاست‌های مناسب در اختیار اعضای شورا قرار گیرد. چنین دبیرخانه‌ای باید تحت نظر مقامی همچون قائم مقام دبیرکل سازمان ملل که از نظر قدرت و نفوذ در مقام دوم قرار دارد، اداره شود.

لازم است جلسات شورای امنیت اقتصادی به‌شکل منظم و فراوان‌تر از شورای امنیت سیاسی برگزار شود. اعضای ادواری می‌توانند نماینده اقتصادی بلندپایه خود را در طول مدت عضویت به نیویورک اعزام کنند. اعضای دائم نیز باید نمایندگان اقتصادی معتبر خود را معرفی کنند. جلسات مهم شورا می‌تواند در سطح وزیران اقتصادی یا توسعه یا حتی در سطح سران کشورها برگزار شود.

شورای امنیت اقتصادی باید از حمایت یک منبع مالی مشخص برخوردار باشد زیرا توصیه با دست‌خالی به ندرت اثر می‌بخشد. در ابتدای کار، باید بررسی منابع درآمد جهانی و وضع مالیات‌های بین‌المللی توسط شورا انجام شود به طوری که محتوای آن مورد قبول تشکل‌های مالی قرار بگیرد. شورای امنیت اقتصادی در رأس یک سیستم

○ شورای امنیت اقتصادی می‌تواند به هنگام بروز بحران‌های حاد اقتصادی در جهان، رهبری مبارزه با بحران را به دست گیرد. این شورا می‌تواند جایگزینی منطقی برای تمام ترتیبات موردی بی‌ثمری باشد که امروزه وجود دارد